

فرنگستان بدهد و در دیگری مواجب را بیشتر از اولی و موافق رسوم
ایران برساند، قدرت و معنی آن لشکر که مواجب را موافق قاعده میگرد
قطعاً پنج معادل بیشتر از لشکر دیگر خواهد بود معنی این نکته را در
ایران تاسی سال دیگر نخواهید فهمید و بواسطه فهمیدن این معنی است
که تا بحال جمیع اهتمام دولت علیه در باب انتظام قدرت عسکریه
بی حاصل مانده است لشکرهای نایستی اولین لشکر روی زمین باشند و حالا
بواسطه اعتناش قرار مواجب نیم معنی ترین عساکر روی زمین شده است
ماناید سالی پنج کروڑ مواجب بدهیم، اگر این پنج کروڑ مواجب را بی نظم
و بی قاعده بدهیم حال دولت و لشکر ما همین طور خواهد بود که الان
هست، ولیکن هر گاه این پنج کروڑ مواجب را بر سر موعد و موافق ترتیب
معین برسانیم قدرت و اعتبار دولت افلا پنج معادل زیادتر خواهد شد.
صحت اینکه مواجب نوکر را درست و بموقع برسانیم دو چیز لازم است.
یکی اینکه هر سال پنج کروڑ پول عاید ما نشود، و یکی دیگر بندر کفایت
علم و سلطیه داشته باشیم که خرج یکسال از دخل عصب بپردازیم و در تقسیم
این پنج کروڑ مواجب یک قرار متوسطی بگذاریم پنج کروڑ پول را بیبناً
بپردازیم زیرا که کل مواجب نوکر هر طور هست در آخر از دیوان گرفته
میسود، پس بی نظمی مواجب از عدم پول بسبب آنکه از عدم علم و عصب
سلطیه ما سبب يك ما حتمتصت نموده می گویند که اگر دولت ایران باوادن
بدهد او میتواند حیا تدری بکند که مواجب تمام چاکران دیوان سه
ماه سه ماه در روز معین بدون حاجت برسد من بر صدق این ادعای هر گاه
هیچ سکیکی ندارم و اگر اولیای دولت از من سؤالی نکنند که این سحر
برکت را چگونه می توان معمول داشت، خواهم گفت با همان علمی که

فرنگیها در هزار سحر دیگر نکار برده اند خیلی عریب است که هر روز
 می بییم از بلاد فرنگستان سواحل چین لشکر میکشند و بار بر سر سحر
 علوم و بر قدرت اداره فرنگی حرف داریم حرو اعظم اقتدار لشکر
 موقوف معلوم صاحب مصفا است، لشکر بی علم مثل پهلوان بی عمل است
 بعض برك لشکر ما از عدم علم صاحب منصف است و لشکر ما
 صاحب علم نخواهد شد مگر وقتی که تحصیل مناصب بدون علم
 مجال باشد اگر صد دارالعلوم ساریم و يك نفر بی علم را سر تیب نکیم
 بار ممکن بیست که لشکر ما صاحب علم بشود شرط اول شیوع علم این است
 که عامه مردم همین بدانند که بدون علم ترقی مجال خواهد بود حال ما برك
 طرف مدرسه می ساریم و از طرف دیگر جهل مطلقا با عالی درجه مناصب
 میر ساریم^۱ در کل ایران بند دره برای علم امتیاز فرار نداده ایم و می
 خواهیم در مقابل فرنگی دولت داشته باشیم میان مناصب نظامی و سایر
 مناصب دیوان يك فرق عظیم هست که اولیای دولت ما اصلا ملتفت
 شده اند مناصب نظام محکوم اختیار هیچ نباید باشد مگر اختیار قانون سلاطین
 و برك مختار هستند که هر کس خواهد منصب و رازب بدهند و هر وزیر
 را که خواهد بدون هیچ سبب معروف نمایند، اما اصلا نمیتوانند که بمیل
 خود يك نابیی را سلطان و يك سلطانی را معروف نمایند به این است
 که این اختیار را بر راز سلاطین گرفته باشند، خود سلاطین ساری نظام
 عسکره را درین دیده اند که مناصب آن ثابت و از اختیار رؤسا خارج باشند
 مناصب نظامی را مالك طلق مالك فرار داده اند، کسی که در برك خود را

منصب سرتیمی رسانده باشد مطمئن است که هیچ دی حیاتی نمیتواند بدون حکم قانون او را از منصب خود معزول نماید هر گاه این عظم و این اطمینان را مناصب دیوانی ندهد کدام دیوانه ایست که خود را برای همه نومانندیا بجهت ولان نشان بکشتن بدهد؟ پس بجهت فوت روح نظامی باید جنان اساسی فراهم آورد که هیچکس بمیل هیچکس بمنصب نرسد و هیچکس بمیل هیچکس از منصب معزول نشود و این کار نمی شود مگر به واسطه ترتیب محال نظامی اینچار رسیدیم بمسأله دستگاه نظام ولیکن اسفصل حال شرح و بسط لازم دارد که من لاندانند سکوت نمایم

ولتر اعظم حکمای عصر خود در ضمن نصایح دولتی هر در یک کبیر^۱ میویسد در معارج دولتی هر گاه تنگدستی روی دهد املاک خود را بفروش، حالصحات دیوان را بفروش، اناثیه سلطنت را بفروش، حتی رجب عیال خود را بفروش، اما مناصب دیوان و حکومتهای و لاس را بفروش، که فروش منصب و حکومت بیستترین خطیها و بالاترین تالاهای دولتی است

مقصود از لشگر دو چیز است یکی جهت امنیت داخله و یکی دیگر دفع حمله خارجه اگر لشگر ما از برای حفظ امنیت داخله است عدد آن خیلی زیاد است و اگر بجهت دفع خارجه است عدد آن زیاد کم است باهمان معارجی که حالا صرف این هشتاد فوج میمائیم میتوان سی هزار نفر سر باز حاضر رکاب و سیصد هزار نفر سر باز ردیف بریب داد که اسعداد ایشان بمراتب بیستراز عساکر حالیه ما باشد اما چه وایده که بر لب لشگر بودیف بیه مثل کلن بطیماز دیگر ممکن نیست مگر ترتیب دستگاه دیوان

کل مطالب این کتابچه ها منتهی میشود ترتیب دستگاہ دیوان
 بجهت ختم عراض خود و محدوداً تصریح میمایم که الان در ایران کاری
 نداریم مگر ترتیب این مسای اصلی مهندسان فرنگستان قبل از آنکه کشتی
 بخار و راه آهن بسازند، قبل از آنکه بهر چرخ ماهوت بافی و کارخانه ریسمان
 درسی بیفتند، اول علم و حواس خود را صرف ترتیب چرخ بخار نمودند، بعد از
 آنکه چرخ بخار ترتیب یافت سایر کارخانه گویا بعلم ساحری از اطراف مسای
 ظهور را گذاشتند دستگاہ دیوان^۱ در وسط دولت همراه چرخ بخار است،
 تا این چرخ اصلی درست شود آن نتایج بزرگ که بطور مناسب اند حاصل
 بخواهد شد نظم لشکر، نظم مالیات، صواب حقوق، پیشرفت پولیطیک، رونق
 بخار، مسجیر فلان و لایب، تحصیل فلان منافع، حتی بغیر سلطنت کلا
 استه ترتیب دستگاہ دیوان است و اکنون تأسف و اصرار من میحصرت باین
 بیست که چرا دستگاہ دیوان نداریم، افسوس و فریاد من از این است که
 چرا حواس خود و عمر دولت را در فروعات بی معنی تلف میمائید، بجهت خود
 را معطل این بازیچه های جهان میسازید بدون نظم دستگاہ دیوان هر
 تدبیری بکنید و هر قدر که بکشید باز همین بدائید ~~که~~ استیلائی خارج
 به ارشاد و به از ایران آفرین ~~را~~ اند گذاشت اگر این حرفها را قابل اعسا
 نمی شمارید افلا از حال دولت عثمانی عبرت بگیریید در این سی سال
 هواخواهان عثمانی هر چه بر خطر این حالیه فریاد زدند، و برای آن دولت
 همه را تاریخ قدیم و عظم اسحوان بحویل دادند بفرمائید که حال ما و برای
 حالت عثمانی است^۲ دولت ایران در مقابل هجوم استیلائی فرنگ، از دولت

عثمانی هیچ فرقی ندارد حمایت عیسوی ها^۱ يك مسئله ثانوی است، اصل مسئله در این است که خوش قدرت فرنگستان نفای دول بر بر^۲ را محال ساخته است بعد از این دول روی زمین میباید مثل دول فرنگستان مطم باشد یا باید سکون و معلوم قدرت ایشان شوند سیل این قدر بحکم طبع از اطراف عالم حمله دارد، هر زمینی که پس بر است اول آنجا را فرو میگردد الحرایر، مصر، مغرب زمین، چین، جاپون، کابل، حیوه محمره، تمام بگی دنیا، تمام هندوستان، تمام حرابر دنیا محل استیلائی این سیل بوده اند حال به بسید ماحه قدر عاقل هستیم که میخواستیم این سیل عالم گیر را، عظم استخوان و علم شخص دفع نمائیم میخواستیم راهب کرو و مالیات، نایب هم و رازر حاجها، با این قسم حکومتها و ناس علم و رزرا در مهائل قدرت فرنگستان نایستیم

والله محال است بالله ممکن نیست یا باید در همین دوسه سال خود را از این عالم پس به نماندی فرنگستان برسانم یا از حالا خود را عرق و منقون سیل فرنگ ندانیم *

۱ - پناه ای که در آن اوقات دول ترک اروپا برای نجات عثمانی آورده بودند *

۲ - رمان در مهائل و ارمانه و ... در روضی به اصطلاح در آن که نام او همان شمال آفریقا است و با مسئله بر سر حرمان ندارد

تنظیم لشکر

و مجلس اداره

یا

انتظام لشکر و مجلس تنظیمات

بِسْمِ اللَّهِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ

در باب انتظام لشکر و مجلس تعلیمات فرمایشی رفته بود

پیش از بیان این دو مسئله يك مکتبه عرض میکنم که میتوان گفت که اولین نقطه علم تنظیم است در دستگاه هر دولت اسباب گردش امور سعوی موقوف بهمدیگر است که انتظام يك حرو آن ممکن نیست مگر بانتظام اجرای دیگر و آنکه تا بحال جمیع اهتمام دولت ایران در واحد رسوم ترقی فریک بیحاصل بوده هیچ سستی ندارد مگر عیب اولیای دولت ها ازین مکتبه بررک

وقتی که قدر روس دولت ایران را به تعویق نظم عساکر فریک ملتزم ساخت و برای مافی القور سای ترتیب افواج نظام را گذاشتند و هیچ برسیدند که این یکجزء دستگاه فریک چه نوع اجرای دیگر لازم دارد، در حالتیکه هنوز ترکیب دستگاه دیوان و کل مراسم حکمرانی را از آئین

۱ - سار بحسن شکست درجهت چهارم در را بررک نام مقام بدر صمد را
اولیای نام مقام که سمت وزارت عساکر و سر برسی اداره آذربایجان را داشت
در صدد تکمیل نظام جدید برآمد و در حقیقت او را نایب مؤسس و پیش آهنگ نظام
جدید ایران دانستند

حمشید و از بر بر پهای سلاطین تاتار احد می کردند متوقع بودند که لشکر
ایران را بیانه عساکر و فرنگ برساند مالیات را مثل حکمیر می گرفتند بگیرند
و افواج را میجو اسسد مثل نابولیون مشق بدهند، هور اسم پول کاغذی را
بشیده بودند و میجو استند فور خانه داشته باشند عاقل ارس بودند که
قدرت عساکر فرنگ حاصل هر از نوع دستگاه دیگر است که تا جمیع آنها
را بقطعه به قطعه احد نکسیم ممکن بخواهد بود که معنی لشکر فرنگ در ایران
ظهور نماید و در ای ما نباید مسلماً ندانند که بدون احد اصول مملکت داری
فرنگ به سپاه میل و فرنگی لشکر بخواهیم داشت بلکه مجال خواهد بود که
توایم میل و فرنگی آهنگر داشته باشیم

آیس ترفی در همه جا بالاتفاق حرکت می کند، هر گاه بهمیم که از
بهار تا تابلیح سم تلگراف کشیده اند مسواں قسم خورد که افواج بحارا بهتر
از افواج ایران مشق می کنند و مالیات آبخارا بهتر از مالیات هامی گیرند
در هر مملکتی که خار خانه اس، مثل خار خانه ایران باشد بعلم الیقین
میتوان حکم کرد که دارالعمون آن ملک بیر بمیل دارالعمون ایران است
باوصف این قانون کلیه بار هور بعضی از اولیای دولت ما بر اس اعتماد هستند
که احرای دستگاه دولت را میتوان جدا جدا ترفی داد اما از حراسپای
ای اعتماد باطل، اما از جهالت آن در را که میجو خواهد بدون
دیوانخانه فرنگی فور خانه فرنگی داسه ناسد و با مالیات کمایی عساکر
نظام بر نا نماند

با این وضع دستگاه اسپینا نظام لشکر حواسن چه معنی دارد؟
باهت کرور مالیات چه لشگری چه نظامی، فرضا فواعد نظام را از اول با
آخر بیان نمودم از بیانات من چه حاصل؟ با هت کرور مالیات چه

هیتوان کرد ؟

فیلوس پدر اسکندر از پرس پرسید که بجهت فلان جنگ چه لازم

داریم جواب داد سه چیز

اول پول، دوم پول، سیم هم پول حال می بسم بجهت انتظام لشکر
ایران من هم ناید همان جواب را بگویم مادامی که دولت ایران صاحب
سی و چهل کرور مالیات شده است هر چه بگوئیم و هر چه بکنیم قدرش
عسکریه ایران جزو الفاظ بی معنی خواهد بود سایر این بجهت استعداد
عسکریه ایران اول باید در فکر مرید استعداد مالیه باشیم آنچه با حال
گفته ایم کلاً مقدمه بود، حال ناصل مسئله رسیده ایم

در هر علمی بعضی مسائل هست که بواسطه وسعت مطلب و تعدد
شقوق بیچوچه نمیتوان مختصر کرد در این نوع مسائل با باید خلاصه
مطلب را محض قول قبول کرد تا باید به تحصیل تمام علم پرداخت مثلاً وقتی
که معلم جغرافیا می گوید فلان شهر در زیر فلان درجه عرض واقعست
یا باید اسجرفرا محض قول معلم قبول کرد تا اینکه علم جغرافیا را از علم
ریاضی و نجوم ابتدا کرد این مطالبی که میخواهم بیان کنم حکم همان
حالت مسئله جغرافیا را دارند، یا باید خلاصه علم مرا محض قول کرد یا
باید عام اکتوومی بولیطیک را که مردم در ده سال تحصیل می کنند از اول
تا آخر شرح بدهم ولیکن چون در این کتابچه مختصر، مقصود ما تعلم
علم نیست ابتدا خواه قول مرا مباحث اعصار ندانند و خواه ندانند لابد هستیم
که در بیان مطالب خود فقط بجزایزه معاینه اکتفا نمایم

از خلاصه حرفهای من نکی این است که اگر شاهنشاه ایران
بخواهد و اگر آن چند نفره بطمی که من میدانم و همه کس میدانند در

ایران معجزی ندارد دو سال طول بخواهد کشید که مالیات ایسلاک بدون هیچ ظلم، بدون هیچ حلاقی سرعی، بدون هیچ اسکال و بدون هیچ ضرر به جمل کرور خواهد رسید

قرص نر مائید که دو هر از نر آدم که از جمیع اسباب کار و مایحتاج زندگی عاری باشد در یک جنگل عمر معمور سکمی بگیرند معلوم است که اگر این دو هر از نر آدم را آسوده نگذارند و در میان ایشان اسباب اعشاش فراهم نیاند احوال اسان دقیقه دقیقه خواهد افزود مثلاً بعد از یکماه خواهیم دید که دوسه ده گرو حاک ساخته اند، بعد از یکماه دیگر در خانه های ایشان اسان زراع خواهیم دید، پس چندی کس و کلاه خواهد داشت، کم کم در میان ایشان صنایع برور خواهد کرد، یکوقتی حکماً مشغول تجارت خواهد بود و اگر بجهت برقی اسمعی ایشان يك مانع کلی ظهور نکند بعد از ده یا بیست یا صد سال دیگر حکماً یکوقتی هم خواهد رسیده که همان اسخاص که در اول برهه و گرسه بودند صاحب چند کرور دولت خواهند بود این حالت بی آدم را برقی نداری میگویند و فرقی که میان اسان و سایر حیوان هست منحصر بهمین يك نکته است که اسان برقی پذیراست و حیوان ترفی پذیر نیست نامعنی که اگر سایر حیوانات تا صد هزار سال باقی نماند باز فرد آخری از فردا ولی و فرقی خواهد داشت اما حسن انسانی بطوری سرشته شده است که باقصای قطرب خود روز بروز ترفی میکند چندی که برور انام همان فرد اول و فرد آخر هیچ نسبتی باقی نمی ماند چنانکه میان وراسه امروز و وراسه هزار سال قبل ازین زمین با آسمان و زمین است

این صفت ترفی پذیری لارمه قطرب اسانست و چنانکه طفل حیوانی

محمور است که حواء و بحواء بافتضای قوهٔ نمو روز بروز بزرگتر شود
 بهمانطور بپر جنس انسانی محمور است که حکم محرك فطری دقیقه
 دقیقه ترقی نکند این قانون طبع در هر ملك و در هر طایفه حکم مطلق
 دارد یعنی ممکن نیست در روی زمین يك طایفه باشد که مثل حسن خود
 ترقی پذیر باشد هر گاه این مطلب ما در سبب مفهوم شده باشد از يك سؤال
 من تعجب بل و حشمت خواهد کرد سؤال من ایست که اگر حسن انسانی
 ترقی پذیر است و اگر مثل دو هزار نفر آدم جنگلی راست است پس چرا
 این بیست کرور آدم که در یکی از بهترین قطعات کره زمین ساکنی دارند
 در مدت دو هزار سال نتوانسته اند یکدیگر بر اموال خود بیفزایند؟ این
 نسبت کرور خلق هر گاه سالی فقط يك کرور تومان بر اموال خود
 می افزودند حالا می بایستی جمیع اموال این دولت دو هزار کرور علاوه
 بر اموال عهد ساسانیان باشد و حال آنکه محقق است که جمیع اموال ایران
 درین دو هزار سال يك ده سرل کرده است دلیل این تنزل و این نتیجه
 معکوس چیست؟ یا باید گوئیم حسن ایرانی ترقی پذیر نیست یعنی از
 سلك انسانی خارج و داخل حسن حیوانیست یا باید گوئیم يك مانع بزرگ
 این قانون کلیه طبع را در ایران برهم زده است حرف اولی فرص لغوی
 است، پس لابد باید همیشه نتیجه آخری را قبول کنیم یعنی افراط نمائیم
 که در این دو هزار سال در ایران بعضی مواعع خارجی بوده که نگذاشته
 است اهل این ممالک بافتضای فطرت انسانی ترقی نمایند ما را این هر گاه
 ما سوا کنیم این مواعع خارجی را مستحسن کنیم و هر گاه اینقدر همب داشته
 باشیم که این مواعع را از ایران زود نمائیم بیست کرور جمعیت ما با حاکم
 حکم قانون ترقی پذیر ساعت بساعت ترقی خواهد کرد و اگر مقدار کار

این بیست و کرور خلق را با سرمایه ملکی ایران حساب نمائیم خواهیم دید که مالیات طبیعی ایران از صد کرور متجاوز خواهد بود اگر حالا دلیل این مطلب را از من بپرسند خواهیم گفت بدلیل اینکه هر يك رفته ام، بدلیل اینکه ده سال عمرم را صرف ایستادگی کرده ام، بدلیل اینکه علم اکوئومی را که از جمیع علوم وسیع تر است آموخته ام، بدلیل اینکه عقل انسانی بدون علم هیچ است و اگر و درای ما بگویند عقل ما بررک است و ماهمه این علوم را از پیش خود یافته ام در مقابل عظم چنان عقل هیچ حوایی نخواهیم داشت مگر اینکه دست ایشان را بسوسم و از خدمت ایشان مرخص شوم اما تا وصف جمیع عظماهای بررک ناز مسلم خواهد ماند که ترقی ایران تا بحال موانع کلی داشته است و از روش حالیه ما بزرگ تر خواهد بود که همور این موانع کلی در ایران اقی است و اگر معنی ترقی پذیری را بپرسید فهمیده باشیم تصدیق خواهیم کرد که بجهت ترقی ایران الان اول کاریکه داریم ایست که موانع ترقی را از میان برداریم

هر گاه تفصیل اسموابع را از عمالای ایران بپرسیم هر کدامی یکی از فروع است مسئله را شرح خواهد داد، یکی خواهد گفت معایب کار در اعراض و در است، یکی دیگر تا دو ساعت بر تعدی حکام دلایل خواهد آورد، بعضی حرامی دولت را از رشوه خواری عمال خواهد دانست، بعضی دیگر محاسبات امین را بمصاحب تمام بیان خواهد کرد، از موانع ترقی ایران هر کس با اندازه عقل خود مك بگفته درك خواهد کرد، اما اصل مانع را بیهیاً کم کسی خواهد دید مانع اصلی و مانع مطلق و مانع واحد ترقی ایران در بعضی ترکیب دولت است هیچ نمیتوان تصور کرد که ترکیب دولت ایران مجمع حه معایب عجیب و اسباب حه ضرر های بررک بوده

است جميع دلت ها و خرابی ها و انفلاتات ایران بلا حرف حاصل معایب این دستگاه است

در باب این مسئله ترك من چنانکه در ایران رسم است داخل فروعات نمیشوم خلاصه حالت ما اینست که در وسط طهران يك کارخانه ساخته ایم و دست و پای بیست کروڑ خلق ایران را بسته ایم بچرخهای این کارخانه ، حرکت این بیست کروڑ خلق و رندگانی تمام ایران موقوف به گردش این کارخانه است و گردش این کارخانه بسته است بمیل چند نفر عامل بقیه و بی وقوف ، چرخهای کارخانه اغلب شکسته و کلا پوسیده است و مباشرین این دستگاه بی آنکه اصلاً در بند احتیاج مردم و در فکر تعمیر کارخانه باشند این چرخهای پوسیده را هر طور میخواهند میگرداند و هر وقت میخواهند میخواهند حال تصور نفرمائید که حالت بیست کروڑ خلق ایران باید چه باشد ما که در وسط کارخانه ایستاده ایم وقتی که بکچرخ کوچک این دستگاه عیب میکند خیال میکنم که ضرر این عیب منحصر بهمان است که در میان کارخانه برور میکند ولیکن اگر نتایج این عیب را در خارج ملاحظه می نمودیم وحشت می کردیم که خرابی يك چرخ کوچک در اوصاع اطراف منتج چه قسم خرابیهای مهیب میشود آن وزیر سکه محض نفس يك روز در خانه اش می خواند خبر ندارد که در کارخانه دولت چه نوع چرخهای ترك را می خواند آن مستوفی که مهر بر آن را محول نموده میگردد هیچ نمی تواند تصور نماید که بواسطه همین عمل حرمی افلا صد هزار تومان ضرر بدولت میرساند معایب این کارخانه را بیس از این شرح نمیدهم ولیکن بجهت تحقیق مشأ معایب هنوز چند کلمه بیانات علمی باقی داریم

فرمانی ها در طریقه حکمرانی در قسم اداره تشعیص داده اند
 یکی اداره احتیاری و یکی دیگر را قانونی میگویند

اداره احتیاری آنست که عمال دیوان در طریقه اجرای حکم دولت
 مختار هستند و اداره قانونی آنست که عمال دیوان در طریقه اجرای حکم
 دولت اصلاً اختیار ندارند بیان حکمرانی در ایران بر اداره احتیاری
 است یعنی وقتیکه پادشاه يك حکم می کند عمال دیوان مختار هستند که
 حکم پادشاه را بهر قسمی که خود میخواهند محری بدانند مثلاً حکم
 میشود که سه وازن بگویند بومان امام داده بشود، بوسنده
 برات مختار است که برات را هر وقت و هر جا که می خواهد بوسند،
 هر گاه رأیش فرار بگیرد فی العوز می بوسند هر گاه میل نداشته باشد تا
 شش ماه کسالت و تشعیص تحویل می دهد بیچاره صاحب برات باید گاهی
 در عصب مستوفی بحمام برود، گاهی بهاتحه خوایی برود، گاهی علام و کبیر
 آقارا واسطه فرار دهد، ایس از هر ار قسم معطلی و صرراً آخر برات را
 در مسجد یا در يك مجلس روضه خوایی یا مهمایی یا بر سر سواری مهر
 برمایند هم چنین وقتی حکم بر ماسد که وازن تشعیص را يك شناسی
 بدهد اگر مباشر این کار میل داشته باشد نشان را امروز میرساند و
 اگر بخواهد صاحب نشان را مدتها معطل میکند و آخر الامر نشان را هم
 نمیدهد، بایست که وسعت اختیار منحصر بر رؤسای عمال باشد وقتی که
 يك حرو عمل دیوان احتیاری است، تمام اوصاع دولت هما حالت را بهم
 میرساند وازن و زر بر همان مرا هر وقت که میخواهد مهر میکند، من هم
 سر سب هشتم سر بار های روح را بهر طوری که میخواهم تعبیر میدهم

حکمرانی دول فرنگ بر اداره قانونی است یعنی تکالیف عمال

حکم قوانین صریح نوعی محدود و معین است که در اجرای حکم دولت هیچ طریق نمیتواند بعد دره دخل و تصرف نماید عمال اداره قانونی در حقیقت حکم چرخ را دارند، وقتی هر ساعت می گردد باید جمیع چرخ های ساعت هم بگردند، در اداره قانونی هم وقتی رئیس دولت حکم میکند جمیع عمال دیوان مثل چرخهای ساعت بر طبق حکم دولت بی اختیار حرکت میکنند این دو نوع اداره نقطه مقابل همدیگر هستند

در اداره اختیاری چون شوق دستگاه دولت را کاملاً در هم مخلوط کرده اند جمیع خدماتی که بر عهده دولت است از شخص پادشاه توقع دارند مثلاً میخواهند پادشاه هم قانون بگذارد و هم حکم بکنند هم مواظب اجرا باشد و حال اینکه عمل مخصوص سلطنت فقط حکم است و بس مواظب اجرا هیچ دخلی پادشاه ندارد وقتی که پادشاه حکم میکند که بر دور شهر فراوان گذاشته شود دیگر لازم نکرده است که خود پادشاه هر شب برود دور شهر را بگردد که بید حکمش محری شده یا خیر در اداره قانونی حنا اوصافی فراهم آورده اند که شخص پادشاه در مواظب اجرا بکلی آسوده است وقتی که امپراطور روس حکم می کند که مالیات فلان ولایت فلان طور گرفته شود، مطمئن است که حکمش با نقطه آخری محری می گردد دلیل درستی اجرا نه این است که خود امپراطور هر شب برود مواظب است سلاطین فرنگ هرگز نمیرسند که فلان حکم ما محری شد یا خیر، زیرا که بواسطه اداره قانونی ممکن نیست که حکم دولت غیر معمول بنماید اما در ممالک آسیا تا اینکه سلاطین بهایب اختیار را دارند احکام ایشان در کلیه امور هرگز بی اثر نیست معنی محری نمی شود، بلکه اغلب اوقات اجرای حکم بواسطه

اختیار اعمال بطوری تعبیر می نماید که از معنی اصلی حکم هیچ چیز باقی
 نمی ماند ادبی حاکم فرنگی هر حتم که میکند از اجرای آن مطمئن
 میخواند و شاهشاه ایران با اینکه هیچدی بعس در روی زمین بعد از ایشان
 قدرت اختیاری ندارد ووری صدحکم صادر می فرماید که هیچ کداهش
 در معنی بعمل نمی آید، حتی خاطر دارم که يك حکم را ده دفعه تکرار
 فرموده اند و آخر الامر بهیحوجه محوری نشده یا بطوری محوری شده که
 اصلا بمعصود ساهستاهی ربطی نداشته است این عیب بزرگ حالت ایران
 همانکه ورزای ماحیال میکند از بعض عزم شاهساهی بیست، معانی
 حکمرانی ایران و سکوه سلطنت فرنگ در اداره اختیاری و در اداره
 قابویست سان این دو اداره افلا دو حلد کتاب لارم دارد من بجهت حتم
 مطلب همین قدر زاعرض میکنم که فرق آسیا و فرنگ در فرق این دو
 نوع اداره است اداره قابویی یعنی معجرات روی فرنگ، اداره اختیاری
 یعنی عظم حرا بیهای آسیا در این صحاح فرق این دو اداره را هر گز
 ملتفت نموده اند اولیای دواب ما گاهی بعضی از معایب اداره ما را شکافته اند
 ولی بواسطه عدم شخیص این دو نوع اداره هیچوقت نتوانسته اند تا بهشت
 معایب بالا برود و بهمین جهت در قصد تنظیم ایران همیشه گرفتار فروعات
 مسئله بودند مثلا گاهی مسعود بر بیس فوج بوده اند، گاهی وضع کاذب
 را تعبیر داده اند، گاهی نظم اردو را بر کتب صادر دیده اند، حالا هم اگر
 راه ترفی دواب را از ورزای ما پرسیم حواهمیم دید که اغلب ایشان عرق

حریات اداره خواهد شد، یکی لباس سر باز را تعمیر خواهد داد، یکی
 کوچه خواهد ساخت، یکی مهندس خواهد آورد، یکی نقالی خواهد
 کرد، یکی از مالیات خواهد گس همگی بر معایب اوضاع اعتراف خواهد
 کرد اما یقیناً بحر يك دو نفر هیچ کس چاره معایب را نخواهد دید
 پس چاره معایب و راه ترقی کدام است؟ این مسئله را از هر
 وزیر فرنگی پرسیم فی الفور خواهد گفت اداره احیاری را باید مندل
 کرد اداره قانونی تعمیر نظم ایران در ضمن دو کلمه است مادامیکه
 حکمرانی ما بر اداره قانونی نیست در تعمیر وضع خود هر قدر اهتمام نمائیم
 باز لامحاله همان خواهیم بود که همیشه بوده ایم

بجهت حصول اداره قانونی چه باید کرد؟ میان اداره قانونی

را بمجلس تنظیمات میگویند، باید مجلس تنظیمات برپا کرد
 معنی این مجلس چیست؟ ترتیب این دستگاه چطور است؟
 معنی مجلس تنظیمات همان است که در کتابچه عینی بیان شده است و اگر
 چه ترتیب این دستگاه در فروع و اجزای خود تفصیل مختلف لازم دارد اما
 حسابچه گفتم بعضی مطالب هست که در شرح آنها یا باید بیک خلاصه مختصر
 اکتفا کرد یا چند جلد کتاب تصنیف نمود بجهت فهمیدن معنی و ترتیب مجلس
 تنظیمات کتابچه عینی خلاصه کاملی بود پس از آنچه در آنجا گفته شده
 هر چه بگویم مایه اعتنائش مطلب خواهد بود هر گاه کتابچه مروره را
 بدوب ملاحظه فرمائید و آن نکاتی که بنظر عزیز ما اوس می آید در سب
 بشکافند، قطعاً بر معنی و بر لزوم اسم مجلس تردید نافی نخواهد ماند

۱ - کتابچه عینی مذکور مطالب همان است که در آثار این مجموعه چاپ
 رسیده و در حقیقت اساس نظریات اصلاحی مملکت را در همان رساله
 قرار گرفته است .

بسیار خوب! فرض بکنید که معنی و ثروم این دستگاه را
 فهمیده ایم و حالا میخواستیم مجلس تطبیقات بر پا کنیم، چه ناید کرد؟
 فردا صبح اعلیحضرت شاهشاهی بی آنکه احدی را از این خیال مطلب
 سارند^۱ بیست دستخط موافق مصموم دیل^۲ صادر فرمایند
 «فولان کس شما را از اجرای مجلس تطبیقات قرار دادیم امروز
 ظهر در سالنجا حاضر خواهید شد تکلیف شما در آنجا معین
 خواهد بود»

و فیکه این بیست نفر در مجلس حاضر شدند باین موضوع دستخطی
 ابراز خواهند شد

شما جميعاً در این مجلس هم شآن هستید

کار شما منحصر به نوشتن قانون و مواظبت اجرای قانون است^۳
 معنی و شرایط قانون سابقاً بیان شده

۱ - هر گاه نخواهد درین باب اول شورت بکند هیچ نخواهد شد آن
 اشخاص که در ارجمه معینند بشرط ارجمه و سوای خواهد کرد بعضی از روی عرص
 بعضی دیگر بجهت اجتناب از گفتار بی آنکه معنی خطبات را نفهمند و انگلی از حال
 وارد خواهند کرد تا بواسطه تصرفات بی معنی مجلس را ضایع و مطلق خواهند
 کرد به این صورت که در معتمدان آن گاه گوگردند از ادای این نظم داد عالی الهله
 از خود پادشاه برور که هر گاه در خصوص (تعمیر) در رای معتمدان اجتنابت ماه ماه همس
 حال خود را پس از وقت برور داده بود معتمدان ابراز هیور کرده از وزارت
 مطلق بود. جلسه آن مجلس بجای آنکه خود را در امور ادسناه وضع نماید م
 ۲ - معتمدان حواسی معین بوضع سلف امور نماید که مطالب پس
 مواظط گردد

۳ - معنی و شرایط و شرایط سابقاً بیان شده

شما باید بهیچوجه در عمل دیوان مداخله نکنید
 هر عملی که اجزای مجلس تنظیمات دارند و در راه آن شریک هستید،
 اما اجرای تنظیمات در عمل وزارت هیچ شراکشی ندارد
 تا فردا باید ترتیب گفتگوی این مجلس را تعیین نماید^۱
 اجرای این مجلس هر کدامی بالمساوی حق حرف دارند، هیچ
 کس مآذون نیست که حرف دیگر را قطع کند، برتیب گفتگو با رئیس

۱ - این مکتبه را مکرر عرض کرده ام ولیکن مطاعه ممسی آن درست
 معلوم نشده است اشخاصی که در عمل دیوان مداخله دارند اشخاصی که اسمشان در بر
 است ممکن است که اسم خود مؤسس نظام باشد علی الخصوص سردوئی که دایره
 وزارت را مقدر و وسیع باشد معلوم است میان هر از هر وزیر ممکن است که دو مرتبه
 ازین قانون کلیه ممسی و امسح بشوند مجلس تنظیمات معص از برای امسح که
 احصاء و امسح قانون واحد اجرای قانون در یک دستگاه مخلوط باشد هر گاه همان
 مجلس و در راه مجلس تنظیمات قرار دهند از آن دو احصاء که باید همه شده از هم
 جدا نگاه داشت با هم جمع خواهند شد و احصانش همان خواهد بود که می آید
 حاکم سابقا مصلحت آن کرده ام میان نظام يك دولت است که احصاء قانون از
 احصاء اجرا جدا باشد معلوم است از این احتمال هر دو تعلق به یک ادساع دارد ولیکن
 در روی زمین هیچ ادشاهی نیست که صلاح او در مخلوطی این دو اختیار باشد در این
 تکمال معصود جمع عراض من حدائی این دو احصاء بوده است و اگر معنی این
 حدائی از هم نامعلوم مانده است معصود این کتابچه را مجهول خواهند ماند و در راه
 حدائی من جدا م

۲ - رسم مشورت برتیب و قواعد معین دارند و معنی درآمدی مجلس اجرا
 جمع میشود اول کاری که میکند معین قواعد مشورت است مثلا اول قرار می دهند کی
 و کجا جمع بشوند و بعد برتیب حرف بزنند حکم مجلس را چطور معین نماید
 هر يك از این فقرات نگاشته مخصوصی لازم دارد که باید همان زور اول معین کرد
 بدون این قواعد از هیچ مجلس هیچ معنی و فواید آمد و اینکه تا مهال مشورت
 مجلس و در راه ممسی داده ، به حاصل ، دلیل عمده اش عدم قواعد مجلس است
 این قواعد را در نگینها معین کرده اند ذکر آنها حالا از روی ندارد م

مجلس تطیبات است ^۱

در این مجلس هر کس مختار رای خود خواهد بود
 رأی شخص در این مجلس اعتبار انفرادی نخواهد داشت
 اظهار آراء نزد قسم خواهد بود معنی و ظاهر ^۲
 حکم مجلس هر کس خواهد بود از نصف بیشتر آراء ^۳
 در صورتیکه آرای مختلفه مساوی باشد رأی غالب در سمت رأی
 رئیس خواهد بود .

بعضی از روزهای تعطیل باید هر روز اقل از سه ساعت در مجلس تطیبات
 حضور داشته باشد

هر هفته اقل یک قانون باید وضع نمایند ^۴

قوانین قانون باید موافق قوانین فدرال و فصل و عده معین داشته باشد

اول از قوانین از کابینا شروع خواهد کرد ^۵

۱ - همین است که اجرای مجلس تا چند روز در کار خود تعطیل خواهند
 ماند اما هر گاه دیگر ایشان از اصول و قواعد مجلس اصلاحی داشته باشد در دو سه روز
 خرج مجلس در کمال آسایشی راه خواهد آمد و ملی و حتی که آره مگر برسد و هر گاه
 از هزار نفر آدم بگمرس صاحب منصب واقع میشود تمام موجب ورودی رتبه
 می باشد مشیر الدوله بجهت تربیت این مجلس صاحب منصب کاملی است هر گاه
 یک ماه ریاست کند در این دستگاه کلا - شخص خواهد بود در اینک مدت وضع
 مجلس تطیبات از جمع کارهای دولت بهر قوام خواهد گرفت م

۲ - این دو قسم اظهار آراء در عمل و بی شرایطی اگر در باره آن که بدون
 آنها رسم مشورت بعمل نخواهد آمد شرایط مر بوده اند در مقام ضرورت این
 خواهد شد م

۳ - در باب این مقررات سابقا شرحی عرض کرده ام که باید در عالم عمل و نظر
 امور اعلیای قانونی سابقه را دیده باشد و تمام کجا به است م

۴ - این قهره لازمه مجلس است در اجتماع مجلس تا کنه شده است م

۵ - در باب قوانین از کابینا سابقا اشاره شده است م

هر قانونی که مصلحت ندانید طرح آنرا اولی باید بنظر ما برسانید،
 هر طرحیکه پسند خاطر ما باشد ممضی خواهیم داشت و هر کدام را که
 نپسندیم یازد خواهیم کرد تا موافق مصلحت تغیر و تبدیل خواهیم داد
 هر قانونیکه میبوسید نادانیکه با مصای همایون ما بر سیده است
 اسمش طرح قانون خواهد بود و امثال آن بر هیچکس لازم نخواهد
 آمد اما همیشه طرح قانون را ممضی داشتیم طرح هر روز عین قانون
 خواهد بود و اطاعت آن بر همه کس لازم خواهد آمد^۱
 موافق رسم شورای فرنگ فهرست مطالب مجلس را یکروز بیشتر
 معین خواهید کرد^۲

در این مجلس خارج از فهرست مطالب اندک گفتگو نخواهید کرد
 فهرست مطالب هر روز بنظر ما خواهید رسانید

۱ - و در ای ماعات تصور میکنند که آنچه مجلس تسلط مایه قرارداد داد
 هان طور بشود، به حصر ضمن است مجلس تسلط مایه از پس خود به رای میبواند
 داشته باشد به حکم کار این مجلس و بنا بر آنست که هر چه پادشاه می خواهد اسباب
 اجرای آنرا فراهم بیاورد و مواظب اجرای حکم پادشاه باشد مثلاً مثل پادشاه
 است که مواظب سر بازار را بچورد، و اصحاب است که بدون دستگاه تسلطیات هر چه
 در دست حکم مبرم را هرگز مثل پادشاه معمول نخواهد شد زیرا که اجرای این
 مثل صنایع شرایط و مواظبت لازم دارد که هیچ کدام را پادشاه شخصه نمیتواند
 بعمل بیاورد اما هرگاه مجلس تسلط مایه باشد بعضی ظهور این مثل پادشاه در
 اب اجرای آن قانونی میبوسد و با مصای عدم مداخله و تعرضی خود در این مثل
 شب و روز مواظب میشود و صیقل میدهد و پادشاه با نقطه آخرش مجری میشود تا بر این
 وضع مجلس تسلط مایه برسد عدت پادشاه است به نحوی بعد از تسلط مایه
 آنچه و در ای مایه تصور میکنند این مجلس دیگر است که آنرا مجلس و کلا و پارلمنت
 و مجلس ملی مگویند و هیچ مایه ای مجلس تسلط مایه ندارد^۳

۲ - این فقره تعصباتی را در لازم دارد اما، حالا م

فهرست مطالب شما در این مجالس ، اول از قرار ذیل خواهد بود
 فواعد و رونق درونی مجلس - ترکیب دولت - ترتیب مجلس
 وزراء - ترتیب وزارت خواجهها - ترتیب حکومتها - ترتیب دیوانخاهها - ترتیب
 مالیات - ترتیب لشکر و عتبه و غیره ^۱

هر يك از اجزای مجلس که از احکام این دستخط تحلف نماید
 رئیس مجلس از جانب ما اختیار مطلق دارد که او را از نوکری دولت
 احرار نماید ^۲

بحقیق بصیر اجزای مجلس در حضور مجلس خواهد شد

محصلی اجزای این دستخط بر عهده فلان کس است ^۳

۱ - کسی تا این مطالب را تمام نکند نباید بکار دیگر بپردازد هر گاه
 مطالب گفتگوانا بطور مشاوریت معین شود و اهل مجلس مجتاز باشد بر هر مجلسی
 که می خواهد گفتگو کند قیما مجلس مشورت مثل رسم حاله و در آن بصصت
 خواهد گذشت و اگر هم برای مشورت را نگذارند از حرکات بی معنی آنها خواهد
 کرد عمده اشکال این مجلس در همین مجلس مطالب مشورت است فایده و کفایت
 مجلس تنظیمات است ، آن عقلمند که مطالب گفته را معنی می کند هر آن
 پاپولیون برک که اولین معنی این عهد محسوب میشود در همین تکمیر بود که
 مدد است مجلس تنظیمات را مشورت به نوع کارها سازد در این ایام کفایت سلطنت
 و حکم تنظیم دولت معاصر است که از شاه نداند از مجلس تنظیمات چه خواهد بود
 است مطالب که در این عصر آخری وشه شده معلوم است که باید از چه نوع مطالب
 شروع کرد ^۴

۲ - بدون آن احوال ریس ، اعطای درونی مجلس آسان نخواهد بود و
 اگر این احوال مطلق نظر بر وضع و آند نتیجه مدلل آن سرطایه دیل کاست ^۵

۳ - بشرط مجلس است تا این محصلی ولیکن فوت این محصلی باید
 از فوت عزم شاه ساهی باشد بجهت این نوع کارهای تازه مثل ساده و حکم تنها
 کافی است بر این مدتها خبر که روح سلطنت محسوب میشود همه است ولیکن
 از آن عزمها که نظر کبیر و پاپولیون و سلطان محمود داشته اند ^۶

اشخاصیکه برای مجلس تنظیمات معین میشوند باید بقدر امکان آدمهای قابل و امین باشند. اما نه این است که امانت شرط اول باشد در مجلس و در امانت احرا از شرایط ناگیر است زیرا که حرفهای مجالس و دروا باید مخفی بماند اما در مجلس تنظیمات حرف مخفی بماند نباید مگر بحسب اتفاق حرف پولتیک از قبیل حناك و صلح و آنچه تعلق بمراودات خارجه دارد و باید مخفی بماند حرف مجلس و دروا است و هیچ دخلی بمجلس تنظیمات ندارد کار مجلس تنظیمات چنانچه گفته شده فقط مطالب اداره است که باید آخر الامر منتشر بشود و چون در مجلس تنظیمات کسی در عمل دیوان مداخله ندارد و حرف پولتیک نمی رند باین حقه راه حیات از برای احرای آن مسدود است بطوریکه اگر هم فرصتاً بخواهد چند نفر فرنگی را میتوان داخل مجلس کرد^۱ هر کس در این مجلس علم دارد علم او لامحاله عاید دیوان خواهد شد و هر کس حایس است حیات او برای هیچیک از مطالب تنظیم ضرر نخواهد داشت^۲ در ایران کم کسی هست که معنی مجلس تنظیمات را بتواند بفهمد اما کسایکه بتوان داخل احرای تنظیمات کرد زیاد داریم لازم نکرده است که احرای این مجلس کلاً لورد یا المرستون^۳ باشد هر گاه بکسر ایشان قابل و عالم باشد باقتضای ترتیب مجلس قابلیت و علم آن بکسر کل احرای دیگر را هم قابل و عالم خواهد صاحب این نکته

۱ — معلوم است ملکم اس ترتیب را از کجا اقتباس کرده که به نگاه

احاره^۳ شرکت در کار های داخلی را میداده است گمان هرود نظر باینستندام
مستشار داشته است

۲ — سیاستمدار معروف انگلیسی.

را نمیتوان فهمید مگر پس از دیدن مجلس حسن این دستگاه در قابلیت اشخاص بیست هر چه هست در ترتیب آست و هر گاه این ترتیب را درست سکیم اجرا هر نوع اشخاصی که باشد جرح مجلس کار خواهد کرد سده اسم آن اشخاصی را که قابل این کار میدانم عرض میکنم هر گاه از این میان بیست هر آدم موافق شرایط معروضه منتخب بشوند مجلس تعلیمات در ایران معقد شده است

نظام الدوله - فرهاد میرزا - آقای میرزا هاشم - ملك الكتاب -
 بصره الدوله - محمد خان امیر توغان - حسن خان اخودان ناشی -
 رکن الدوله - میرزا محمدخان وزیر مقیم اسلامبول - معجم ناشی - بهاء
 الدوله - صدیق الملك - سلیمان خان افشار - میرزا هدایت - میرزا موسی -
 ملك التجار - محمدرضا خان گرگری - محمدرضا میرزا - شهبازخان -
 اعتماد الدوله - محمودخان کلاشر - امین لشکر - سپهدار - احمد
 خان بوانی

نازهم عرض میکنم که حسن مجلس تعلیمات چندان به قابلیت اشخاص داخل ندارد، اغلب این اشخاص را که اسمشان ذکر شد در آذربایجان قابل هیچ بوی دایم^۱

اما هر گاه این دستگاه را بطوریکه باید، راه بیندازند همه این اشخاص روی هم رفته مردمان قابل و اسباب، هر از نوع خدمت بررک خواهند بود

۱ - و حال آنکه در آن اسامی اشخاصی چند هستند که اگر موقع خود بمای میباشند از صفای هیچ ملت کمتر نمی شدند حیث از این استعداد صرف اگر اهل ایران نباشند در رازگران صدارت مصحح باشد، و از حد رؤسای حکومت دلیل و گم نام نباشد م. م.

معلوم است که راه انداختن این دستگاه در ایران کار مشکل و عمل مهم
 نظر خواهد آمد، اما اشکال جمیع کارهای تیره در قدم اولی است
 هرگاه بجهت قدم اولی همت کافی باشد کل اشکال و ابهام مطلب در یک
 هفته رفع خواهد شد و ما خود بجهت خواهیم کرد که تقدیم این کار چه
 قدر آسان و چه قدر واضح بوده است خلاصه این کار حواص مشگل باشد
 و حواص آسان الان در ایران کاریکه داریم همین است و هیچ شکی نیست
 که اگر هزار یک لروم و فواید این کار بر اولیای دولت معلوم میشد
 تقدیم آنرا دقیقه تاخیر نمی انداختند اداره قانونی، تحدید اختیار
 عمل، مرید تسلط پادشاه، انتظام کل ایران، اردیاب مالیات، قدرت
 عسکریه، جمیع آن خیالات بررک که سابقاً عرص کرده ام در همین مجلس
 تنظیمات است بجهت مقدمات این دستگاه با حال هر چه نوشته ام کافی
 است در باب فروعات تنظیم از فیل مالیات و لشکر و غیره هر چه نویسم و
 هر چه بگویم صبیح وقت خواهد بود هر گاه لروم و محسبات مجلس تنظیمات
 مفهوم شده باشد و نخواهد این سرچشمه نظم را در ایران باز نمایند از
 حرو اول تحریر شده خواهد بود و اگر معنی مجلس تنظیمات باز
 نامفهوم مانده باشد این صحیح که ملاحظه می فرمائید آخر حسابهای
 شده خواهد بود * اما باقتضای یک قوه داخلی که من در دولت خواهی می-
 گویم و سایرین هر چه میخواهد بداند، برده خود لازم می شمارم که در
 باب حالت حالیه ایران دو کلمه از عمده خود معروض بدارم
 استمرار و برای متعدد در دولت ایران با حروف بررکترین کار

هائیکست که در عهد سلطنت قاجاریه اتفاق افتاده است. هواید مالی این کار بعدی ریاد است که اگر از این وضع تازه روزی هزار بلیه بزرگ برود، نکند باز باید این وضع را بر بهترین صادراتها ترجیح داد اما چون از یک طرف لوارم این کار در ایران هنوز درست فراهم نیامده است و از طرف دیگر آن دردها و خطرهاست که تا بحال در ایران نارس بودند حال از اطراف ماهجوم دارند، باینجه محال میدانم که این وضع حالیه ماشواند از هجوم این خطرها و دردها، بیکه رفته رفته می رسد نجات بیاند و اگر بجه دفع این خطرات بک تدبیر بر رگی نکند یعنی مجلس تنظیمات بر پا نمایند اوضاع حالیه ما حکماً معسوس خواهد شد و بلیه عظمی صادرات باز حکماً بگردن این دولت خواهد افتاد^۱ و آخر الامر حکماً در میان آن دو وسیله مهیب^۲ که تفصیلاتشان را سابقاً عرض کرده ام مستغرق خواهیم ماند در میان و درای ما دوسه هر سراع دارم که در این مطلب قول مرا می مصایفه صدیق خواهد کرد سایرین بواسطه بعضی ملاحظات بسبب بحال عینده ناطی خود بر حسب ظاهر منکر عرایض من خواهد بود و لیکن صدق قول من بعدی واضح است و بعدی در قلوب عامه مردم رسوخ دارد که اگر اعلیٰ حضرت اقدس همایون ساهساهی این مطلب را در عالم محرمیت از هر کس تحقیق فرماید می توانم قسم بخورم که از سر بار گرفته تا به بررگان دولت مصدق قول بنده خواهد بود خسارتهای من از حد گذشت و لکن یعنی دارم که در عالم صداقت و دولتخواهی خود هر قدر توسیع بدهم از خسارتهای بنده از حدود همت و عرب و اعماص و حق پرستی اعلیٰ حضرت ساهساهی هر گز خارج نخواهد بود و السلام

۲ - اینکه دوباره و سه باره تجدید شد.

۳ - صل بود سیاست روس و انگلیس.

دشور قاتنون

بسم الله خير الاسماء

طهران سست تر کستان کمال نظم را دارد ولی ایران سست بچهل
دولت دیگر مملو اعتشاش و عرق دلب است دلتهای ماعارض و خارج از
لوازم و خودهاست و چون اغلب دول از این دلتهای خلاص یافته اند از
برای ما بیر امکان این هست که بکروری از دلتهای خود مستخلص
شویم از تصور این امکان وار آرزوی خلاص ایران چنان محاطر میرسد
که دربان اوصاع حالیه ما کتابی ترتیب دهد که در نظر اولیای دولت هم
مطهر معایب ایران بودم محرک احد میاطم فرک باشد، پس اراحتماع
خیالات چند اتمام چنان کتاب بواسطه بعضی تحریرات تازه بی حاصل آمد
ولیکن چون مقصود اصلی خدمت پادشاه و ترقی دولت بوده حیف داستم
که آثار چنان مقصود عالی نکای از خاطر محو گردد لهذا خیالات خود
را بدون ربط طاهری و نا همان ترکیبات ناقص که بر سیل یاد داشت
ضبط شده بود بر اوراق این کتابچه متفرق نمودم از تأثیر این خیالات
بهبود حه امیدی ندارم و از حسارت عریضه عذر بی منتها میجوام
من یکی اراحرای مشور هستم ارامای هر دو مجلس یک سؤال مختصری
میچایم یکسال است که شمار امیان عهذای ملت منتحب نموده اند، انتظام
ایران و سر نوشت دولت اسلام را بحس مشور شما مقوص داشته اند،

حاصل عقل و مشورت شما در این مدت چه بوده؟ کدام نقطه ایران را نظم داده‌اید؟ کدام يك از معایب دولت را دفع کرده‌اید؟ شما در نظر کل عالم مأمور احیای ایران بودید، اگر خود را در این مأموریت غیر کافی می‌دانستید چرا حای خود را تحلیه نمودید؟ اگر خود را صاحب عبرت و کفایت می‌شمارید پس در این یکسال مانع ظهور کفایت شما چه بوده است؟ حدیث است که اهل مشورت بجهة عدم کفایت خود عند حومی خسته‌اند، نقص جمیع کارها را رجوع بمعایب پادشاه می‌مایند، کدام پادشاه مرا از عیب بوده است؟ کفایت عیال و حهر بطنی بمعایب پادشاه دارد؟ حمت اهل ایران این است که انتظام دول را حاصل عمل سلاطین میداند و حال آنکه هر در ملک روس انتظام دول کلا حاصل عمل اهل بوده است و انگهی چه ایرادی بپادشاه دارید؟ سلاطین مستقل کسی تعهد کرده‌اند که همیشه و همه جا با پالیون واقع شوند؟ شما می‌خواهید که پادشاه ما هم از برای خود عمل داشته باشد و هم عوص و ررا اظهار کفایت نماید و هم عوص رعیت بطلب نظم بر حیرد بجهة تعریف سلاطین مستقل همیشه قدر س که مانع ترقی ملت باشند و مابدون تعلق باید با اندشاگر باشم که پادشاه ما همه معایب سلاطین مستقل باز بهترین قوی ترقی دولت بوده است ما جمیع شعوی نظم را از شخص پادشاه توقع داریم می‌خواهیم که پادشاه هم معلم قانون باشد، هم قانون بگذارد، قانون را محری ندارد حتی مسطر هستیم که محاسن ما را هم خود پادشاه نظم بدهد هر گاه جمیع این کارها می‌بایستی خود پادشاه بکشد پس حضور این محالس چه لزومی داشت؟ خیال می‌کنم که متبا تکلیف محالس ما این است که از یکطرف خیالات خود بندا نکیم و از طرف دیگر پادشاه محری ندارد ما با این اعتماد اغلب اجرای

مشورت در همان دو مجلس اول تکلیف دولتخواهی خود را تمام کردند
حال می گویند ما گفتیم قبول نکردند، پس دیگر برای ما تکلیفی نیست
ای رفیق ساده لوح پس خیال میکردی که اشکال نظم ایران در همین گفتن
تو بود، هر از هر قبل از تو گفته اند و هر خیالی که بهتر از آن باشد قبل از
تصور تو در کتب مسوط جمع کرده اند، اگر احتیاج پادشاه منحصر بخیالات
خوب بوده همان کشد اندسب می آورد، بی حقه شمارا رحمت نمی داد
پس معلوم است که مقصود از اجتماع منحصر بحصول خیالات خوب نیست
تو گفتی مجری نداشتند مهم گفتیم باز مجری نداشتند پادشاه هم گفت مجری
نداشتند و ررا هم گفتند و باز مجری شد عیب این را هم من میدانم
هم خدمت میداد است و هم فرارش من می داد حرف در رفع این عیب است
و شمارا هم منحصر رفع این عیب جمع کرده اند، اگر عمل دارید در رفع این عیب
ظاهر سارید ما بجهة عذر عجز خود علاوه بر معایب پادشاه يك بهابه
دیگر هم، داریم هر قدر عدم قابلیت ما بیشتر بدور میکند اعراض همه دیگر را
زیادتر منهم می ساریم میگویم مجلس ما چرا نظم ندارد؟ میگوید
بجهة اعراض و وزارت پای تحب چرا دبیعه بدقیعه حراب میشود؟ بجهة عرص
ورداست هر رعیب، ظلم حکام، شکسب عساگر، حتی کثافت کوچه هارا همه
حمل عرص و ررا می کنیم عرص یعنی چه؟ مکرر گفته شده است که اعراض
ورداى فر يك صد مرتبه بیشتر از اعراض و ررای ما است حراى دول از عدم
علم و رداست به اعراض هر گاه شرط برقى دول بی عرصی و ررا باشد ما در دنیا
از درویشهای جرسی بی عرص بر آدم سراع نداریم پس باید و رراى ایرا را
بایشان محول کنیم بیان ترقی بر علم کسی است نه بر معمولیت دانی،
ورداى بی علم در صورتی هم که بهاب معمولیت و بی عرصی را داشته باشد باز

بواسطه علوم علم یا مامع ، یا مخرب ترقی میشوند، فلان وزیر ما که محض
 احترام نامش را نمی بریم درحالتی هم که بی عرصی و دولتخواهی تمام عالم را
 دور خود جمع نماید یا آن بی علمی یا آن بی حمی مطلق چگونه ممکن
 است که در خدمت دولت بحر اعتشاش و بحر تسدید راه ترقی بتواند کار
 دیگر بکند فرگیهای گویند تا کسی بیست و پنج سال در تحصیل علوم
 احتیاج نکند قابل محالس اسبابی بخواهد بود، با وصف این کسانی که تمام
 ایام تحصیل را بطلب گذرانده باشند در تنظیم دولت قابل چه نوع خدمت
 خواهند بود؟ ما چند نفر وزیر داریم که شب و روز ما کمال دولتخواهی
 مشغول خرابی دولت هستند برایشان هیچ بخشی نداریم بعلت اینکه آنچه
 میکند از روی کمال صداقت است ولیکن بحث بررگی دارم میدانم
 راجع بکجا بایم و رزای ایران چرا باید عزل پذیر باشد؟ چرا باید در
 دولت ایران بیست و نه وزیر معزول باشند؟ کسیکه بر سایر رعایا بیک امتیاز
 و تعلق نداشته باشد چرا باید پیش از شش ماه وزارت نماید؟ اگر در میان
 این ده هر وزیر سالی دو نفر وزیر ناره ظهور میکرد چه عیب داشت؟
 از کجا که عقای ایران محصور بهمین چند نفر باشند؟ از کجا که سل اهیر
 نظام در ایران منقطع باشد؟ ولیکن باین ارادات ما بدار اوصاف گذشت
 رزای ما بحر يك دوبر که بلاشك در آینه ایران موجب خرابیهای کلی
 خواهد بود آدمهای معمول و ساینده صاص خود هستند بلی نظم ایران
 علم ریاضت دارد ولی ما حق نداریم که این عام را از رزای خود توقع
 مانیم اگر در علوم ایشان بعضی هست این بعضی از ایران است نه از ایشان
 بهتر از ایشان وزیر نمی بینم اگر رزای ما ساینده بر اجمیع اهل ایران
 نهند و اگر پادشاه ما بهترین معوی نظم است و اگر احرای مشورت از عقای

قوم هستند چطور میشود که از همه آنها هیچ عمل نامعنی برور نمیکند؟ پس این همه خبط و اعتشاش را حمل بکجا باید کرد؟ تا این همه اهتمام پادشاه و وزرا چرا پس بقدر دره در این یکسال ترقی حاصل نشده است؟ حاصل این محالس که اینقدرها تحسین میگردند چه شد؟ آن نظمها و آن ترقیات که از تفریق دو نوع اختیار دولت وعده میدادند کجا ماند؟ من موافق علمی که در این یکسال از اقوال و تحریرات اهل مشورت حاصل کرده ام بعضی از مواعع ترقی ما را بیان میکنم ولیکن چون بیان معایب در ایران به تازگی دارد و به فایده من در ضمن این بیانات بعضی نکات بحرئی بیرحبه رفع معایب معروض میدارم عیب دول آسیا چنانکه بر همه شما معلوم است مخلوطی دو نوع اختیار حکمرانی است دفایق و فواید حدائی این دو اختیار را دیگران به بدر کفایت شکافته اند، نکته که تصریح آن لازم است این است که بدون حدائی این دو اختیار به نظم دولت هسب و به دولت پس ارسه هر از سال اعتشاش عاقبت الامر پادشاه ایران این نکته بررک حکمرانی رادرك نموده و حواس دو اختیار دولت را از هم جدا نماید، ولیکن اولیای دولت به از روی غرض بل از روی عدم علم، عوض اینکه اختیار قانون را از اختیار اجرای قانون جدا نماید این دو اختیار را بدتر از سابق معشوش و مخلوط نمودند، الان در ایران سه مجلس داریم، دو مجلس قانون و یک مجلس اجرا ولیکن عراقتش در این است که باوصف این دو مجلس باز اختیار اجرا با اختیار قانون در یک مجلس جمع شده است در یک مجلس قرار میگذازند و در مجلس دیگر هم قرار میگذازند و هم اجرا میدارند مقصود از این همه تعییرات و اهتمامات و تحریرات و ترتیب محالس این بوده که اختیار قانون از اختیار اجرا جدا باشد بعد از آنکه

در مجلس و در راهم قانون نگذارند و هم قانون مجری ندارند، دیگر چه مجلسی چه نظامی؟ چه دولتی؟ و درای هر دولت و بخصوص درای ایران از مصلحت دولت بهتر از سایر اشخاص اطلاع دارند زیرا که در میان کار و صاحب تجربه هستید باین واسطه قول و زوال البته بر اقوال سایر مشیران تعویق دارد و البته و در راه علاوه بر عمل اجرا باید در عمل مشورت ببرد مداخله و شرکت داشته باشد ولیکن این ملاحظه دلیل نمی شود که وزیر برود و خارج از مجلس يك قانون دیگر ترتیب ندهند بلی مجلس و در راه باید کلی حدی باشد ولیکن در عمل اجرا در عمل قانون بجهت وضع هر قانون و اختیار هر قرار داد کلی باید و در راه اتفاق اهل مصلحت خانه گفتگو نمایند، هر قانون و قرار بیکه اتفاق کل معسول شد اجرای آن باید منحصر بر عهده و در راه باشد و اگر وزیر مکرر قراردادی باشد باید قرار در بود در همان مجلس قانون بحکم دلیل رد نماسد به ایسکه برود خارج از مجلس قانون هم مدعی، حاکم، هم همس و هم مجری کن واقع شود حالاً اهل مصلحت خانه مدتها مباحه میکند، چندین کتاب می نویسند تا آخر اتفاق يك فراری نگذارند هنوز قرار بر نور تمام نشده بگذرد می فهمند که خیالات ایشان را در مجلس و در راه بافتتاح امام رد کرده اند باید و در راه موافق فاعده کرده اند اما اجرا اهل مصلحت خانه هم باید بداند بجهت دلیل یا حیر؟ نباید اهل مصلحت خانه بتواند ایراد و در راه بداند هر گاه دلائل طرفین را بخواهد مکتوباً بنویسد عمل محاسین و شعل اولیای دولت منحصر خواهد شد بنام و نه کماحقه های بیمعی ولیکن عیب عمده در ملاحظه فوق نیست، عیب در این است که اختیار اجرا در مجلس و در راه با اختیار قانون

محلوط شده است *

این نکته بکرات ذکر شده و اگر هزار بار دیگر تکرار شود
 باز زیاد نخواهد بود، زیرا که در عمل حکمرانی بیان نظم و
 معنی دولت در همین نکته است

اعظم دلایل ایسکه تا بحال از ترتیب مجالس هیچ فایده عاید شده
 است همین محلوطی دو اختیار است بیان نظم چنانکه هزار بار گفته
 شده است در حدائی دو اختیار دولت است و تادرایران این دو اختیار ما
 بطوریکه باید از یکدیگر جدا شده است هر چه بگویند و هر چه بکند
 بجز بربری مطلق و حرابی ناگریز هیچ حاصلی نخواهند دید ما در اعمال
 دیوان یا باید مقلد متقدمین باشیم و یا از فرنگی سرمشق بگیریم ما
 خود مخترع باشیم اولاً فرمائید که این پانصد سال گذشته در صنایع
 طاهری کدام اختراع را کرده ایم که نتوانیم در صنایع علمی اختراعی
 نمائیم؟ اگر مادر کشتی ساری یا راه آهن یا ماشینی یا در زرگری یا شماعی
 ما در هر صنعت حرفی که شما بخواهید یک نقطه از پیش خود اختراعی
 کرده باشیم آنوقت میتوانیم ادعا نمائیم که در علوم دولتی هم فاسل
 اختراع هستیم اما اگر در جمیع صنایع از باروط گرفته تا کفش دوری
 محتاج سرمشق غیر بوده و هستیم چگونه میتوانیم در صنایع دیوانی که
 هزار مرتبه دقیق تر از جمیع علوم و صنایع دیگر است از پیش خود
 اختراعی نمائیم و اگر فرمائید که ما به مخترع و به مقلد متقدمین هستیم و
 آداب ترقی را از روی برفیات فرنگی احد نمی کنیم پس به سده فرمائید
 که این مجلس را از کجای فرنگ احد کرده اید، هر گاه در لندن و یا در
 پطر بورع یا در یونان یا در چین یا در یگی دنیا یا در هر جایی که بخواهید

چنین مجالس باشد من هیچ بحثی نخواهم داشت ولیکن اگر به درو فرنگ
و نه در آسیا نه در هیچ نقطه روی زمین چنین دستگاهی باشد آنوقت
مقام هر ارادت و حیث و جای حیرت خواهد بود که بچه عقل و بچه خیال عامه
مصالح یکدولت را در این دو مجلس بیعنی معوق میکنند

آخر شما چه دلیل دارید که عمل خود را بر جمیع علوم و تحریرات
فرنگ ترجیح میدهید شما میتوانستید این دو مجلس را اسباب سعادت
ایران و مایه سعادت خود قرار بدهید تا خود این عرور و تصرفات
جاهلانه شما الان این دو مجلس را بدترین دلیل بر بری ایران ساخته آید
ای عملای ایران! ای صاحبان غیرت! اگر طالب حفظ ایران هستید در اصلاح
و در نظم این دو مجلس بکوشید، حیات و حلال ایران و آسایش عامه رعیت
نسبه به نظم این دو مجلس است بیچپه خود را فریب ندهید، در صد احترامات
ناره ساشید؟ تلگراف را همانطور میتوان ساخت که فرنگی ساخته است
ایر مجلس را همانطور میتوان ترتیب داد که فرنگی داده است دولت
در عالم حکمرانی یعنی سیاست، سیاست عمارت است از حکم و سبیه، بدون
تسبیه حکم نیست، بدون حکم نه سیاست است نه دولت شرط اول حکم
این است که تسبیه مخالفت آن مشخص باشد

هر حکمی که تسبیه مخالفت آن مشخص باشد یا بصیحت است یا
آرور است و باطل است در حمله عرایب اوضاع ایران حکمی این است
که هیچ حکمی صادر نمیکند که تسبیه مخالفت آن مشخص باشد مثلاً
هر روز در روز نامه میویسم و در مجالس اعلام می گویم که فلان عمل
موقوف است، فلان نظم را گذاشیم، بعد او این حکام ظلم نکنند، بعد از این

رؤسا مواجب سر بار را بخورند ، همه این احکام صحیح است اما بچه فایده
عجز و بیصحت و آرزوی بیحاصل است در این یکسال اولیای دولت مامصف
عمر خود را صرف مجالس تنظیم نموده اند و بجهت نظم دولت چندین کتاب
نوشتند ولی هر گاه خوب ملاحظه کنیم می بینیم حرفهای ایشان کلا
موعظه بوده است در این مدت هر قدر موعظه کردیم بس است ، حال قدری
هم حکم نکسیم ، حکم دولت چنانکه گفتیم باید لامحاله سیه محالمت آن
مشخص باشد ، سایر این هر گاه حکمرانی نکسیم باید اول بر خود قرار
بدهیم که هیچ اراده از ما برور نکند و هیچ قراری از جانب ما گذاشته نشود
مگر در صورتی که تسیه مخالفت آن بموجب تحریر مشخص شده باشد
شرط حکم این است که تسیه محالمت آن مشخص باشد حال سیمیم
تسیه کدام است ؟ تسیه باید پیش از وقوع تصیر بحکم قانون مخصوص مشخص
شده باشد هر سیهی که بعد از وقوع تصیر مشخص شود عین ظلم است
بهین جهت است که دول منظم اول سیاسی که در سیاست میگردد بهین
تسیهات دولتی است اعظم دلایلی که دول فریک بر نهی مادی دارند
این است که همور در ایران سیه هیچ تصیر از جانب دولت مشخص شده
است در لند هر فعله می داند که خرای و الا تصیر چه خواهد بود ، در
ایران هیچ وزیر بیست که بداند و الا همصراحت طور سیه خواهد کرد
هر رئیس در هر موقعی بر شخص موافق میل و ملاحظات خود یک تسیهی
وضع میکند و حال آنکه اول شرط حکمرانی و اولین بیان عدالت این
است که تسیهات دولتی پیش از وقت مشخص و در هر مقام در حق هر کس
تعییر ناپذیر باشد اجرای این قانون کلی از جمله اشکالات حکمرانی است
و اگر نا محال در ایران این قانون برک معمول نموده جای تعجب نیست

قانون بر درجات تنبیه

غرات مطلب در این است که دو سال است بحبه انتظام دولت مشورت می کنیم و هنوز بهمینده ایم که بحبه نظم حکمرانی اول باید درجات تنبیهات را مشخص کرد

فقره اول - قانون در کل ممالک ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد

فقره دوم - محالمت قانون تفصیر است

فقره سوم - هر تفصیری حکماً سرای معینی خواهد داشت

فقره چهارم - سران سه قسم است اول تأدیب، دوم سیاست، سوم عصر

فقره پنجم - عصب همت درجه دارد اول قتل، دوم زجر مدامی،

سوم زجر موقتی، چهارم رسان، پنجم زجر حیر، ششم اجزاح بلد هتم اقتضاح دولتی

فقره ششم - سیاست سه درجه دارد اول اسار، دوم سلب حقوق

سوم تر حمان

فقره هفتم - تأدیب سه درجه دارد اول حس، دوم حریه، سوم

صط اموال

فقره هشتم - تقصیر بر سه قسم است اول تحلف، دوم حرم، سوم

حیاس، تحلف آن است که مستوجب تأدیب باشد حرم آن است که مستوجب

سیاست باشد، حیاس آن است که مستوجب عصب باشد

فقره نهم - هیچ نوع تحلف و هیچ نوع حرم و هیچ نوع حیاس

مستوجب سزا نخواهد بود مگر در صورتیکه سرای هر روز پیش از وقت
بحکم قانون مشخص شده باشد

فقره دهم - ادعای خسارت هر تفصیر علاوه بر تسبیه خواهد بود

فصل غصب در باب قتل

فقره اول - هر مقصریکه مسمو جب قتل شود سرش بریده خواهد شد
فقره دوم - پیش از آنکه مقصرا بقتل برساند یکمهر فراش عدلیه
در همان مقام فتوی قتل را با آوار بلند خواهد خواند و بعد بلافاصله
مقصرا بقتل خواهد رسانید

فقره سوم - فتوی قتل جاپ و در شهر منتشر خواهد شد

در باب زحر مدامی

فقره اول - مقصریکه مستوجب زحر مدامی شده باشد مشغول
سخت ترس فعلکیها خواهد بود، پای هر کدام گلوله بسته خواهد شد،
یا اینکه باقتضای فعلکی دو بند زحر خواهد شد

فقره دوم - مقصریکه مستوجب زحر مدامی یا زحر موقتی شده
باشد پیش از آنکه مورد اس عصب بشوند مدب دو ساعت در میدان شهر

هر حکمی و هر لفظی که خلاف شریعت مطهره اسلام است باید تیر داد
مطوره تربیت در حجاب زنیه است اصول نهیات را هر طور که میخواهند معین
فرماند امامت را زنیهات زنیه طور باشد بهی است هیچ اجنبی نمیتواند بگوید
که تربیت در حجاب زنیه خلاف شریعت است . م .

در یکجای معین بحبت تما شاعریت حلق خواهد ایستاد بالای سر این
معصر بر یک تخته بر یک محیط جلی اسم و تنبیه و تقصیر آنها نوشته
خواهد شد

در باب زحر موفتی

فقره اول - مقصریکه مستوحب زحر موفتی شده باشد بعینه گرفتار
عصب معصرین زحر مدامی خواهد بود

فقره دوم - مدب زحر موفتی اقلاب بحسال و مهتایش بیست سال
خواهد بود

فقره سوم - عصب زحر مستلزم اقتضای دولتی خواهد بود

فقره چهارم - اشخاصیکه سی ایشان بدو آمده سال بر سیده یا
از همتاد سال تجاوز کرده مستوحب زحر نخواهد شد

در باب رندان

فقره اول - معصریکه مستوحب رندان شده باشد در یکی از قطعاتی
که برای این مقصود معین شده است محسوس خواهد شد و مادون خواهد
بود حیکه موافق قواعد رندان با اشخاص داخل یا خارج رندان مراد
داشته باشد

فقره دوم - مدب رندان اقلاب بحسال و مهتایش بیست سال
خواهد بود

در باب زنجیر

فقره اول - هر مقصریکه مستوجب زنجیر شده باشد در يك زنجیر
خانه مشغول فعلگی خواهد بود يك حر و حاصل فعلگی موافق يك
قاعده مخصوص صرف مقصر خواهد بود

فقره دوم - مدت این عصب اقلای بحسال و مهتها ده سال خواهد بود

فقره سوم - جميع اهل این عصبهای فوق مستلزم اقتضاح دولتی
خواهد بود و همچنین جميع مقصرین فوق قبل از اینکه مورد غضب شوند
در مندان شهر بطریقیکه سابقاً ذکر شد اسبب تماشا و عسرت حلقی
خواهند بود

در باب احراج بلد

فقره اول - هر مقصریکه مستوجب احراج بلد باشد اول مورد اقتضاح
دولتی و بعد از حاك ایران احراج خواهد شد

فقره دوم - مدت احراج بلد اقلای بحسال و مهتهی ده سال خواهد بود

فقره سوم - هر گاه کسیکه احراج بلد شده است قبل از انقضای مدت
عصب خود داخل حاك ایران بشود او را در داخله مملکت گرفتارندان
خواهد کرد اقلای هماغدر زمانی که از احراحی او باقی مانده باشد یا
بموقابل آن مدت در زندان خواهد ماند

در باب اقتضاح دولتی

فقره اول - هر کس مستوجب اقتضاح دولتی شود اول از منصب

معروف و از هر نوع شعل دیوانی مطلقاً احوال خواهد شد ، دوم هیچ نشانی هرگز نخواهد آویخت ، سوم شهادتش معمول نخواهد بود ، چهارم هرگز نه قیم و نه وصی خواهد بود ، پنجم هرگز شمشیر نخواهد بست ، ششم معلم مدرسه هرگز نخواهد بود

فقره دوم - حکم جمیع اعضای فوق چاپ و منتشر خواهد بود

فصل سیاست - در باب اسرار

فقره اول - هر مقصیری که مستوجب اسرار شود با اختیار خود مشمول یکی از فعلکیهای اسرار خواهد شد

فقره دوم - مدت گرفتاری اسرار اقلانش روز و هفتایش پنج سال

خواهد بود

باب سلب حقوق

فقره اول - شرایط این سیاست بعینه همان شرایط اقتضای دولتی است فرقی که حسب این است که در اقتضای دولتی جمیع شرایط هر مورد بدون استثناء مادام الحیوه معسر محری خواهد بود و در سلب حقوق باقتضای درجه تفصیر بعضی دول بعضی در مدت محدود معمول میشود

در باب ترحمان

فقره اول-اول ترحمان دو تومان خواهد بود از برای تفصیرات

مختلفه مقدار ترحمان احتلاوی خواهد داشت چنانکه در اول فصل
متخصص است

فقره دوم بحبه حصول ترحمان احبار ندی معمول خواهد بود

فصل تادلب - درباب حسن

فقره اول - مدح حسن افلا یک روز و هفتی پنج روز خواهد بود

فقره دوم - روز حسن عمارت است از بیست و چهار ساعت

درباب صط اموال

فقره اول - اسبابی که برخلاف قانون کسی عصب کرده باشد
یا بواسطه تحلف قانون تحصیل کرده باشد و اسبابی که آب تحلف قانون
شده باشد کلا صط دیوان خواهد شد

در این مدت هر وقت یک نظم سامه ی تکلیف شده بعضی اراعیان
گفتند ما این نظم را نمی فهمیم و بواسطه همین دلیل بررک بهتر بنظمهارا
رد نمودند من از بهمیند ایشان هیچ تعجب ندارم حیرت من در این
است که بهمیند مطلب را دلیل بطلان مطلب قرار داده اند که بگوئیم
مثل این است چون اولان امیر توپخانه از هندسه جیری نمیفهمد علم
مهندسی باید در ایران باطل و مردود باشد اغلب بررگان هور به اسم
پای تجت پروس را میدادند و نه معنی بار حادیه را فهمیده اند من باید
ایلچی پروس را بیرون کرد و مدرسه دارالفنون را برحید علم حقوق
ایسندر هم آسان نیست که بمعین گردش کوچهای پاریس یا مجرد دیدن

دوره تماشاخانه تحصیل بشود و قتی که صد نفر جوان مسعد مدت ده سال در مدارس فرنگ پوسیدند آنوقت احتمال میرود که پنج نفر آنها صاحب علم حقوق بشوند. ما برای هر گاه از اولیای دولت کسی معنی قوانین فرنگ را نفهمد باید در باطن حجل و در ظاهر اقلاساکت باشد به اینکه نادانی خود را مایه تفاخر و اسباب ردقوانین مریور سازد.

احضار بدنی یکنوع حسنی است که در حق صاحبان قرص معمول

است در ایران بواسطه بودن این قانون رسم معاملات در بدترین اعتشاشها معوق مانده است. یکی از بزرگان با صد تومان مریور من است بدنی است و عده حجتش گذشته و در طلب من هیچ حرفی ندارد. ده دفعه ناسی مریور آدم و بایک است دو سب تومانی بدیوانخانه آمده است و گفته است که من پول ندارم، من از گرسنگی میمیرم و او دو نفر قوشچی دارد باوصف این میخواستیم در ایران تجارب باقی بماند بدون قانون و احضار بدنی و بدون استحکام قواعد معاملات در ایران هرگز به تجارب خواهیم داشت به آن قدر عظیم که فرنگها اعتراف میگویند بهره خواهیم برد (این فصل هم قوانین مسوط لازم دارد) در حجاب سیپاه در کل دول مریور مسی بر همین تریب است که عرض شد در دولی که نای اطاعت را این نوع سیپاه باشد امکان ندارد که در اجرای احکام آن اشد ظلم را نهایت ضعف مخلوط نکند. لهذا هر گاه دولت ایران طالب نظم است باید بعد از این هیچ حکمی صادر نکند مگر در صورتی که یکی از سراهای فوق در مقابل حکم مریور نوشته شده باشد، مثلاً دیگر بگویند فلان عمل را نکنید، فلان قرار را معمول دارید، بگویند فلان عمل را هر گاه معمول ندارید گرفتار فلان عصب خواهید بود معلوم است که تعیین سرای هر حکم

موقوف بحیل شخص نخواهد بود و این نیز آشکار است که پس از صدور حکم و پس از تعیین سزا اشکال عمده و در مسئله احرا باقی خواهد ماند این دو مسئله از اعظم مسائل حکمرانی است چند کلمه در ایماها مروض خواهم داشت

مقصود از استقرار دستگاه حکمرانی چیست؟ این ده کرور یکه ملت ایران بدستگاه دیوان میدهد از برای چیست؟ این صد هزار رعیت که می آیند باسم سر باری خود را بکشتن میدهند از برای چیست؟ این همه مخارج و صدقات مالی و حامی که رعیت ایران بجهة حفظ دستگاه دیوان متحمل میشود آیا بلا عوض است یا عوض هم دارد؟ دستگاه حکمرانی ایران در عوض این ده کرور تومان و در عوض حوں این صد هزار نفر سر باز رعیت چه میدهد و چه باید بدهد؟ در کل ایران پنج صد آدم نداریم که مقصود دیوان استقرار را فهمیده باشد صحای ما خیال میکشد بجهة دادن و طایف است، عامه مردم خیال میکشد که گذران جمیع ایشان را دولت باید بدهد حتی خوش بویسهای ما خیال می کنند چون دایره بون را خوب گرد میکشد باید دولت آنها را از جمیع جهات مستقل بسازد رعیت ما بیچوجه نمیداند که از دستگاه دیوان چه باید بخواهد و از آن طرف دستگاه دیوان نمیداند که بر رعیت چه باید بدهد بواسطه این اعتشاش حقوق دیوان و رعیت تکالیف طرفین بی رسم و معشوش مانده است میبیم اغلب اوقات دولت ایران مشغول کارهایی است که هیچ ربطی بتکالیف دولت ندارد و از آن طرف ملت بی اراد دولت چنان توقعات میسماید که کلی خارج از حقوق ملی است حسن بکند دولت موقوف بدرستی احرای تکالیف اوست چه توقع میتوان کرد از بکند دولت که هور از تکالیف خود اطلاع میدارد؟ تکلیف دولت ایران چیست؟ تکلیف عامه دول سه چیز است

اول حفظ استعمال ، دوم حفظ حقوق حامی ، سیم حفظ حقوق مالی خارج از این سه عمل هیچ تکلیفی بر دولت وارد نیست رعیت انگلیس سالی سیصد کروور تومان بدستگاه دیوان میدهد و میگوید در عرص این سیصد کروور باید اولاً بپردازد که دول خارجه ممالک معار را بیاورد بگیرد ، ثانیاً بپردازد که هیچ که هیچکس بر بدن و حرکات مادیتی برساند ، ثالثاً بپردازد که هیچ کس در اموال ما دخل و تصرفی نماید دول منظم آنچه میکند محض اجرای این سه مأموریت است مثلاً وقتی که دولت انگلیس سوسو ستوپول لشکر می کشد یا در هندقلعه میسازد یا فلان سفیر را بیرون می کند یا فلان مهصر را محس می کند مقصود کل اجرای این سه مأموریت است ملت انگلیس اردول خود هر گز متوقع نیست که فلان کارخانه را سازد یا فلان گوهر را بسوزاند ، نماید یا فلان معدن را در بیاورد اما هر گاه دولت در اجرای این سه تکلیف خود دره کوتاهی نماید اولیای چنان دولت هی العور گرفتار باشد عسوت میشوند در ایران دولت مشغول همه چیز میشود مگر اجرای این سه تکلیف که لازمه وجود دولت است استعمال ملت ما موقوف بوجود هر از سر باز هندیست ، حقوق حامی رعیت در نصف ایران موقوف به است ترکمان و در نصف دیگر بسته بمیل عمل است

در باب حقوق مالیه فلم من عاخر است مطلبی که بیانش آسان بل

مستعنی از بیان است این است که حقوق حامی و مالی در ایران هیچ میان و هیچ صامی ندارند در شرح معانی امحالت ایران باید سالها معطل شد علی المعاله اس است که حواس شریف را دقیقه صرف هوا این دلیل فرماید این قدر که از قانون میگوئیم اول باید بپیمیم که قانون یعنی چه ؟ در یکی از آن و شجایی که در این سال بروز کرده دیده ام که میگویند

قانون آن حکمی است که از دستگاه حکمرانی صادر شود و امثال آن بر عامه رعیت بالمساوی واجب باشد این قسم تعریف قانون باعث اشتباه جمعی شده است چنانکه اغلب وزراء و اهل مصلحت خانه خیال میکنند که هر قراریکه اشخاص معصله بنویسند و دولت آنرا قبول و معمری ندارد آن قانون خواهد بود و حال آنکه جس بیست قانون یک شرط عمده دارد که مانکلی از آن عاقل هستیم و شرط مر نور از اصول وارد قایق علوم تنظیم است عمل حکمرانی چنانکه مکرر گفته ایم مرکب است از دو عمل علیحد یکی وضع قانون و یکی دیگر اجرای قانون این دو عمل هر کدامی یکدستگاهی لازم دارند که جمیع اشکالات حکمرانی در ترقیب آنها است هر حکمی که موافق فرار معین از دستگاه قانون صادر شود آن حکمرا قانون می گویند و لازمه قانون این است که حکماً از دستگاه قانون صادر شود بنا بر این آن قراری که پادشاه، یا فلاں وزیر، یا فلاں حکیم بنویسند آن قانون نخواهد بود، در صورتی که بهر از فواین جمیع روی زمین باشد و بهر از جمیع احکام معمری شود بار قانون نخواهد بود منتهاش حکم خوب خواهد بود زیرا که چنانکه گفتیم قانون باید لامحاله از دستگاه قانون صادر شود بواسطه ندانستن ای معنی برک بود که اولیای دولت مادر این دو سال خود را معطل این همه فرار دادهای بی معنی کردند هر کس هر مر حرفی که بوش خیال کردند که قانون نوشته است و اولیای دولت هم هر کجا بجهت که ممصی داشتند خیال کردند بجهت دولت یک قانونی وضع نموده اند اگر وضع قانون باین آسانی بود دولت ایران سه هزار سال بی قانون میماند باری قانون دولتی تکلی خارج از آن صورت است که اولیای دولت مادر این باب دانسته اند

این قوانین را که می‌خواهم عرض کنم اگرچه خلاصه و بهترین قوانین روی زمین محسوب میشود باوصف این نمیتوان قانون گفت اینها در فرنگ قانون هستند اما در ایران قانون نیستند و در صورتی هم که محری نداریم بار قانون نخواهد بود اینها را مسوده و طرح قانون می‌گویند بعد از آنکه این طرحها از دستگاه قانون گذشتند و شرایط قانونیت بهمین تفصیلی که دیگران نوشته‌اند بر آنها جاری شد آنوقت قانون میشود پس از اینهمه حرفها بر میگردد به حرف اولی که بجهت داشتن قانون اول باید دستگاه قانون داشته باشیم

روبق و ترقی دول نظم است دور بیست دولت‌ها این مطلب را همیشه باشد خطی که در این باب مایه عطلی و موجب حیرت شده این است که نظماً حاصل میل و کفایت عمال می‌داند مثلاً می‌گویند فلان حاکم ولایت را خوب نظم داده است و فلان وزیر فلان دستگاه را خوب نظم خواهد داد این اعتقاد ما مثل این است که بگوئیم فلان قلم خوب شعر می‌گوید چنانکه شعر حاصل نمیشود مگر از کارخانه عملی نظم بر حاصل نمی‌شود مگر از کارخانه قانون در ایران کارخانه قانون نداریم و بدون این کارخانه به نظم خواهیم داشت و نه دولت هر وزیریکه در ایران معنی این حیثیت برنگ را درنگ نموده باشد اوقابل آقایی ماس و هر وجودیکه در ایران این معنی را معمول ندارد او محیی ایران و اول شخص آسیاست حدیست که از زبان اولیای دولت گاهی لفظ صمات حقوق جاری میشود ولی هرگز نشنیده‌ام که صمات حقوق صمی برچه اصول و منشج چه نوع فواید است بجهت شرح فواید این مطلب همیشه در باید داس که فرنگ و ترکستان از فرقی صمات حقوق

مملکتین است در هر ملک که ضمانت حقوق است حکام ضمانت حقوق انگلیس باشد آن مملکت لامحالہ بروی ملک انگلیس خواهد بود اگر چه ما باین روش دولت ایران تا صد سال دیگر ضمانت حقوق در ایران حاصل خواهد شد ولیکن بحیثیت خریدن و برای ما از یک فصل این مطلب چند کلمه عرض می کنم

قانون بر ضمانت حقوق

فصل اول - در باب حسن عسر قانونی

فقره اول - هر کس بدون حکم کارگزاران دولت و خارج از شرایط قانون کسی را حسن نماید یا حراً نگاهدارد مستوجب رجز موقتی خواهد بود *

فقره دوم - هر گاه مدب حسن بیشتر از یکماه باشد سرای مصر رجز مدامی خواهد بود

در باب قتل

فقره اول - هر کس ناراده خود کسی را کشته باشد مستوجب قتل است *

در باب صدمه بدنی

هر کس ناراده خود در حمی یا صرشی بکسی رده باشد که آن رجم یا آن صریت تالیست روزموجب علیلی و بیکاری شخص مصر و ب شده باشد